

# خودشناسی\*

آلدوس هکسلی / مصطفی ملکیان

در دیگر موجودات زنده غفلت از خود [جزء] طبیعت است؛ لکن در انسان این غفلت ردیلت است. (بوئیوس)<sup>۱</sup>

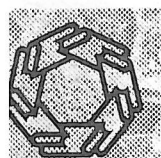
ردیلت را می‌توان چنین تعریف کرد: رفتاری که اراده بدان رضا داده باشد و نتایجی داشته باشد که، اولاً بدین سبب که خدا را تحت الشعاع قرار می‌دهند و ثانیاً بدین سبب که به تن یا روانِ فاعل یا هموعانش زیان می‌رسانند، بدند. غفلت از خود چیزی است که با این توصیف تطبیق دارد. این غفلت منشأ ارادی دارد؛ زیرا به مددِ دروننگری و نیز از طریق گوش سپردن به داوریهایی که دیگران درباره منش ما می‌کنند همه، اگر بخواهیم، می‌توانیم به فهمی بسیار دقیق از عیب و نقص‌ها و نقاط ضعف خود و انگیزه‌های واقعی (در برابر انگیزه‌های تصدیق و اعلان شده) افعالِ خود نائل شویم. اگر بیشتر ما از خودمان غافل را [بر آلام حاصل از خودشناسی] ترجیح می‌دهیم. و اما آثار این غفلت. این آثار، با هر معیاری که بسنجیم، از معیارهای سودجویانه گرفته تا معیارهای متعالی، بدند. بد، بدین جهت که غفلت از خود به رفتار غیر واقعبینانه می‌انجامد و، از این رهگذر، برای هر کس که در چنبره آن گرفتار آید انواع مصائب و مشکلات را به بار می‌آورد؛ و بد، بدین جهت که، بدون خودشناسی، فروتنی راستین و، بنابراین، خودپنهانگری<sup>۲</sup> ثمربخش و، بنابراین،

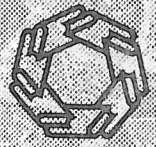
علم یگانگی بخش به «اصل» الهی ای که شالوده «خود» ماست و معمولاً تحت الشّماع این «خود» قرار می‌گیرد پدید آمدنی نیست.

اهمیت و ضرورت گریزناپذیر خودشناسی را قدّيسان و عالمان هر یک از سنتهای دینی بزرگ مورد تأکید قرار داده‌اند. برای ما در مغربزمین، آشناترین صدا صدای سقراط است. روشمندتر از سقراط، نمایندگان هندی «فلسفه جاودانه» همین موضوع را مُدام تکرار کرده‌اند. مثلاً، بودا که گفتارش در باب «مبانی مراقبت» (با جامعیت قطعاً تغییرناپذیری که خصیصه متون مقدّس پالی<sup>۳</sup> است) کلّ هنر خودشناسی را با همه شعب و فروعش - یعنی شناخت بدن خود، حواس خود، احساسات و عواطف خود، و افکار خود - شرح می‌کند. از ورزیدن این هنر خودشناسی دو غرض در نظر دارند. غرض قریب این است که «یک برادر، در باب بدن، مُدام به بدن چنان بنگرد که اشتیاق، تسلط بر خویش، و مراقبت خود را از کف ندهد و بر آرزو و نومییدی که در سرتاسر جهان شیوع و رواج دارند غلبه کند. در باب احساسات و عواطف، افکار، و آراء و نظرات نیز، به همین نحو، به هر یک از اینها چنان بنگرد که اشتیاق، تسلط بر خویش، و مراقبت خود را از کف ندهد و اسیر آرزو یا نومییدی نشود» غایت قصّوای آدمی، یعنی علم به آنچه شالوده «خود» تفرّد یافته است، در فراسوی این وضع و حال روانی مطلوب است و از طریق این وضع و حال حاصل می‌آید. نویسندگان مسیحی نیز همین سنخ آراء و نظرات را، به لسان خودشان، اظهار می‌دارند.

آدمی پوستهای بسیار در خود دارد که ژرفنهای دل او را می‌پوشانند. از بسا چیزها خبر دارد؛ لکن از خود خبر ندارد.<sup>۴</sup> دردا و دریغا که سی یا چهل پوست، درست همچون پوست گاو یا خرس، به همان درشتی و سختی، بر گوهر جان فرو افتاده‌اند. در اصل خود غور و غوّص کن و در آن ژرفا خود را بشناس. (اکهارت)<sup>۵</sup> احمقان خود را هم اکنون بیدار می‌پندارند - دانششان تا بدین پایه و مایه به جسم و بدن تعلق دارد. چه امیر باشند و چه شبان، به هر تقدیر، از خود مطمئن و راضی بودن نیز حدی دارد! (جوآنگ دزو)<sup>۶</sup>

این استعاره از خواب بیدار شدن در شروع و تفاسیر گونه‌گون «فلسفه جاودانه» مکرّر در مکرّر می‌آید. در این سیاق، آزادی را می‌توان چنین تعریف کرد: رَوَندِ برخاستن از بستر یاوه‌ها، کابوسها، و لذات و هُمی آنچه عاده زندگی واقعی‌اش می‌خوانند و در آمدن به قلمرو آگاهی از زندگی جاودانه. به گمان من، عبارت «یقین هوشیارانه به نعمت بیداری» - این عبارت شگفت‌انگیز که میلتن<sup>۷</sup> تجربه شریفترین نوع موسیقی را به مدد آن وصف می‌کند - تا آنجا که واژه‌ها می‌توانند، به روشن‌شدگی و رهایی نزدیک می‌شود.





تو (ای انسان) آنی که نیست. من همانم که هستم. اگر این حقیقت را در جان خود بیابی، هرگز دشمن نخواهدت فریفت؛ و تو از همهٔ دام و دانه‌های خواهی گریخت. (قدیسه کاترین سینایی)<sup>۸</sup>

خودشناسی به ما می‌آموزد که از کجا آمده‌ایم، در کجاییم، و به کجا می‌رویم. از خدا آمده‌ایم و اکنون در حال غربت و تبعیدیم؛ و چون نیروی عشق ما رو به سوی خدا دارد از این حالت غربت و تبعید آگاه گشته‌ایم. (روینبروک)<sup>۹</sup>

سیر و سلوک معنوی از طریق علم فزاینده به هیچ بودن خود و واقعیت فراگیر بودن خدا صورت می‌گیرد. (البته، این علم اگر صرفاً نظری باشد قدر و قیمتی ندارد؛ و برای اینکه ثمربخش باشد باید به منزلهٔ تجربه‌ای بیواسطه و شهودی ادراک شود و چنانکه باید و شاید به مقتضایش عمل شود.) استاد اتین ژیلسون<sup>۱۰</sup>، دربارهٔ یکی از استادان عظیم الشان حیات معنوی، می‌نویسد: «از طریق فروتنی کردن، «مهر» را بر جای ترس نشانندن - این است کلّ ریاضتِ قدیس برنار<sup>۱۱</sup>، بدایت آن، سیر آن، و نهایت آن "ترس، نگرانی، و اضطراب - این‌ها بندگانِ «خودی» [= آنانیت] تفرّد یافته. با جدّ و جهد شخصی نمی‌توان از ترس رهید، بلکه تنها با انجذاب «خود» در آرمانی بزرگتر از منافع شخصی «خود» می‌توان گریبان را از چنگ ترس بدرآورد. انجذاب در هر آرمانی نفس را از پاره‌ای از ترس‌هایش می‌رهاند؛ اما فقط انجذاب در محبت و معرفت «اصل» الهی ماست که می‌تواند نفس را از همهٔ ترس‌هایش رهایی دهد. زیرا وقتی آرمان چیزی کمتر از والاترین آرمان باشد، احساس ترس و اضطراب از «خود» به آن آرمان انتقال می‌یابد - مانند وقتی که از خودگذشتگی قهرمانانه برای یک فرد یا نهاد محبوب ملازم شود با اضطراب برای آن محبوبی که از خودگذشتگی برای او صورت پذیرفته است. و حال آنکه اگر از خودگذشتگی برای خدا، و برای دیگران در راه خدا، باشد، اضطراب پایدار یا ترس وجود نمی‌تواند داشت، چرا که هیچ چیز نمی‌تواند مایهٔ خطر و تهدید و مزاحمت برای «اصل» الهی ما باشد، و حتی شکست و مصیبت را چون موافق ارادهٔ الهی‌اند، باید پذیرفت. اندکند مردان و زنانی که عشق خدا در آنان تا بدان حدّ شدید باشد که این ترس و اضطراب برای اشخاص و نهادهای عزیز را از آنان دور کند. علت این امر را باید در این واقعیت جستجو کرد که اندکند مردان و زنانی که آنقدر فروتن باشند که بتوانند، چنانکه باید و شاید، مهر بورزند. و بدین جهت فاقد فروتنی لازم‌اند که به هیچ بودن شخص خود وقوف کامل ندارند.

فروتنی این نیست که استعدادات و فضائل خود را کتمان کنیم و خود را بدتر و

پیش پا افتاده‌تر از آن که هستیم ببنداریم، بلکه این است که به همه چیزهایی که در ما مفقود است علم تمام عیاری داشته باشیم و خود را به پاس چیزهایی که واجدیم نستاییم و بدانیم که خدا آنها را رایگان و با گشاده دستی ارزانی ما کرده است و ما، علیرغم همه دَهْشها و بَخْشِشهای او، هنوز شأن و قَدْری بینهایت ناچیز داریم. (لاکوردر)<sup>۱۲</sup>

وقتی نور شدت می‌گیرد، می‌بینیم که بدتر از آنیم که گمان می‌بردیم. از نایبایی سابق خود در حیرت می‌شویم وقتی می‌بینیم که از ژرفنای دلمان خیل عظیمی از احساسات و عواطف شرم‌آور سر بر می‌آورند و، مانند خزندگانی آلوده از دل غاری پنهان، به بیرون می‌خزند. اما باید نه حیرت کنیم و نه پریشان شویم؛ [چراکه، اکنون که بیناتر شده‌ایم] بدتر از آنکه بودیم نیستیم؛ بر عکس، بهتریم. اما وقتی خطاهای ما کاستی می‌پذیرند، نوری که خطاها را در پرتو آن می‌بینیم فزونی می‌گیرد و ما آکنده از هراس می‌شویم. مادام که از شفا خیر و اثری نیست، ما از شدت و حدت بیماریمان غافلیم. دستخوش حالت گستاخی و سماجت نسنجیده و اسیر خود فریبی‌ایم. وقتی موافق جریان جویبار در حرکتیم از سرعت سیر آن ناآگاهیم؛ اما وقتی ذره‌ای برخلاف جریان آن پیش رویم نیروی آن را ناگزیر احساس می‌کنیم. (فینلون)<sup>۱۳</sup>

دخترم، برای خودت دو خانه بنا کن. نخست، خانه‌ای واقعی، تا زیاده این سو و آن سو نگردی و سخن‌نگویی، مگر اینکه این گشت و گشت لازم باشد یا از سر مهرورزی به ممنوعت انجام گیرد. آنگاه، برای خود خانه‌ای معنوی بساز که همواره بتوانی با خود داشته باشی، و آن خانه خودشناسی حقیقی است. در این خانه، از مهربانی خدا با خودت باخبر خواهی شد. در این خانه دوم، در واقع، دو خانه هست در یک خانه؛ و اگر در یکی زندگی می‌کنی باید در دیگری هم زندگی کنی؛ و الا جانت یا به نومییدی مبتلا خواهد شد یا به گستاخی. اگر فقط در خودشناسی سُکّنی گزینی نومیدی می‌شوی؛ و اگر فقط در خداشناسی سُکّنی کنی و سوسه گستاخی به جانت می‌افتد. باید هر دو ملازم یکدیگر باشند، و بدین شیوه به کمال خواهی رسید. (قدیسه کاترین سینایی)

### یادداشت‌های مترجم

\* مشخصات کتابشناختی اصل این نوشته چنین است:

Huxley, Aldous, *The Perennial Philosophy*, (London: Chatto and Windus, 1974), ch. IX (pp. 185 - 189)

۱. Boethius فیلسوف رومی (?-۴۸۰-۵۲۴ م.)



۲. "خودپنهانگری" را در برابر Self - naughting نهادیم که به این معناست که آدمی خود را در حاشیه نگهدارد و کارهای خود را کم و کوچک جلوه دهد و، از سرِ تواضع و نه به حکم عافیت طلبی، انزوا جوید.
۳. Pali زبان محلی هند قدیم که در متون مقدس بوداییان جنوبی به کار رفته است و زبان دینی آیین بودا شده است.
۴. یادآور این سخن مولانا جلال الدین بلخی که: قیمت هر کاله می دانی که چیست / قیمت خود را ندانی ز احمقی است.
۵. Eckhart [Meister] الهیدان و عارف آلمانی (؟-۱۲۶۰ - ۱۳۲۷؟ م.).
۶. Chuang Tzu فیلسوف دائویی چینی (۳۶۹-۲۸۶ ق.م.).
۷. [John] Milton شاعر انگلیسی (۱۶۰۸-۱۶۷۴ م.).
۸. St. Catherine of Siena قدیسه ایتالیایی متعلق به فرقه دومینیکنها (۱۳۴۷- ۱۳۸۰ م.).
۹. [John] Ruysbroeck عارف کاتولیک هلندی (۱۲۹۳-۱۳۸۱ م.).
۱۰. Etienne Gilson فیلسوف نوتوماسی فرانسوی
۱۱. St. Bernard کشیش و عارف فرانسوی (۱۰۹۰-۱۱۵۳ م.).
۱۲. Lacordaire مبلغ کاتولیک فرانسوی (۱۸۰۲-۱۸۶۱ م.).
۱۳. Fènelon روحانی و نویسنده فرانسوی (۱۶۵۱-۱۷۱۵ م.).

